



نظر می‌رسد بایستی چین و ایران در مرحله سیاسی به نحوی وارد عمل بشوند که توازن در منافع فلسطین و محور مقاومت ایجاد شود؛ اما نیل به چنین هدفی به دلیل آن‌که در حال حاضر رژیم، حمایت محور آنگلو ساکسونی-هندی را به همراه دارد دشوار خواهد بود. برای دستیابی به این هدف، کسب یک حمایت متوازن‌کننده از محور مقاومت توسط یک قدرت بزرگ نظیر چین ضروری به نظر می‌رسد. در واقع ایران و چین نباید به آمریکا اجازه دهند که از دل بحران غزه نظم مطلوب خود را بازتولید کند.

آمریکا را تداوم بخشد ولی ذی‌نفع جنگ با ابعاد وسیع و اپیدمیک شدن آن نیست. از این رو نفع چین حداقل در فشار برای یک آتش‌بس است. امری که دست کم برای محور مقاومت نیز مطلوب است؛ چرا که علاوه بر تحکیم پیروزی فعلی امکان افزایش بی‌ثباتی درون رژیم را ایجاد خواهد کرد که خود زمینه‌ای برای ضربه بعدی به رژیم است. اما به نظر می‌رسد دستیابی به آتش‌بس برای محور مقاومت این ریسک را نیز به همراه دارد که دشمن امکان تمرکز حواس و برنامه‌ریزی برای وارد کردن یک ضربه را بیابد. در مقام جمع‌بندی به

است که در بلندمدت و در جهت مهار چین، در حال جذب سرمایه‌گذاری‌های بزرگی از سوی غرب می‌باشد. از این رو چین منافع زیادی در پرونده مهار هند دارد. پیشتر نیز چین با کمک به پاکستان برای توسعه توانایی سلاح اتمی تمایلش برای مهار هند از طریق بازیگر ثالث را نشان داده است. دور از انتظار نیست که منافع چین در غزه با همین الگو دنبال شود.

در عین حال باید در نظر داشت که اپیدمیک شدن جنگ و افزایش مقیاس آن، امکان وارد آوردن خسارت به ابتکار کمربند و راه، آسیب به زنجیره تأمین اقتصاد چین و فشار به بازارهای فروش اقتصاد چین را فراهم خواهد آورد. پس چین ذی‌نفع جنگ در مقیاس کم است؛ یعنی جنگی که اختلال ایجاد شده در دستگاه محاسباتی